

## بررسی و نقد قطعنامه ۱۷۰۱

(اوت ۲۰۰۶ شورای امنیت)

در مورد جنگ اسرائیل و حزب الله لبنان از منظر حقوق بین الملل

دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی\*

### چکیده

کشور لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ بار دیگر با یک جنگ ناخواسته مواجه شد. ماجرا با گروگان‌گیری دو سرباز اسرائیلی آغاز شد. هدف اصلی اسرائیل از حمله به جنوب لبنان، از بین بردن قدرت آتش حزب الله و خلع سلاح آن بود، اما گروگان‌گیری دو سرباز خود را بهانه حمله قرار داد. متعاقباً حمله اسرائیل، ارتش حزب الله در مقام دفاع مشروع، حملات سختی علیه اسرائیل معمول داشت. گستره حملات اسرائیل موجب کشتار و جراحات شدید مردم غیرنظامی لبنان و انهدام اموال و آوارگی اجباری آنان از منطقه شد. شورای امنیت تا مدتها در قبال این جنگ خانمانسوز سکوت اختیار کرده بود، تا اینکه بالاخره در ۱۱ اوت ۲۰۰۶ قطعنامه‌ای براساس فصل هفتم منشور ملل متحد به شماره ۱۷۰۱ صادر و موضوع را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نمود. قطعنامه تا حدود زیادی گویای عمل تجاوزکارانه اسرائیل علیه لبنان و حملات حزب الله به اسرائیل بود. این حملات در ابتدا دفاع مشروع و در ادامه، اقدامات تلافی‌جویانه، مخصوصاً علیه مردم و اموال غیرنظامی اسرائیل بود. شورای امنیت در این قطعنامه از هر دو طرف خواست تا اقدامات مسلحانه خود را فوراً متوقف سازند. در این جنگ، طرفین حقوق بشردوستانه را در ابعاد مختلف نقض کردند (مخصوصاً به‌طور گسترده‌تر به‌وسیله اسرائیل). قطعنامه به این موضوع نمی‌پردازد، اما به این نکته اشاره دارد که طرفین باید دسترسی انسان دوستانه به مردم غیرنظامی را تضمین نمایند و جامعه بین‌المللی باید اقدامات فوری برای بازسازی و توسعه لبنان معمول دارد.

در قطعنامه صریحاً سخن از خلع سلاح عمومی حزب الله به میان نیامده، اما عبارات متعدد و گوناگون در جای جای قطعنامه گویای این نکته است. این نکته تا حدودی مورد پذیرش حزب الله و دولت لبنان نیز قرار گرفته است. در این رابطه، حقوق بین‌الملل نیز حامی حاکمیت یکپارچه و تمامیت خواه کشورهای، از جمله کشور لبنان است. در بندهای دیگر قطعنامه به استقرار نیروهای حافظ صلح ملل متحد (یونیفیل) در کنار ارتش لبنان و احصای اختیارات و وظایف یونیفیل می‌پردازد. در مجموع، شورای امنیت در این قطعنامه و قطعنامه‌های پیشین مربوط، خواهان وجود و حضور دولت مقتدر و یکپارچه‌ای در لبنان و در کنار اسرائیل و براساس حسن همجواری است. جنگ سی و سه روزه در واقع هیچ برنده‌ای نداشت و هر دو طرف بازنده این جنگ بودند، اما بازنده و قربانی اصلی و نهایی آن، کشور لبنان بود.

واژگان کلیدی: حزب الله لبنان، اسرائیل، قطعنامه ۱۷۰۱، یونیفیل، دفاع مشروع، شورای امنیت، جنگ سی و سه روزه.

گفتار نخست: آغاز یک شکست

کشور لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ بار دیگر با یک جنگ ناخواسته مواجه شد؛ جنگی که برای سومین بار در کمتر از ربع قرن، آن کشور را درگیر آن نمود:

جنگ اول از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰؛ جنگ دوم ۱۶ روزه در سال ۱۹۹۶؛ و بالاخره جنگ سوم ۳۳ روزه از ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ تا ۱۵ اوت ۲۰۰۶ (برابر با ۲۱ تیر تا ۲۴ مرداد ۸۵).

ماجرای باگروگانگیری دو سرباز اسرائیلی توسط نیروهای حزب الله در خاک لبنان و در چند قدمی مرز آن کشور با اسرائیل آغاز شد.

نکته شایان توجهی که در جریان مخاصمه و حتی تا به امروز، از دید جامعه بین‌المللی تا حدود زیادی مکتوم مانده، همین ربودن دو سرباز اسرائیلی در قلمرو کشور لبنان است و نه ورود غیر قانونی ارتش حزب الله به خاک اسرائیل و دستگیری دو سرباز آن کشور.

در این خصوص، در اواخر ماه اوت و پس از خاتمه مخاصمات، آقای امین هوتیت، سرتیپ سابق ارتش لبنان و مسؤول هماهنگی و همکاری با سازمان ملل متحد برای استقرار نیروهای حافظ صلح در جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که دو سرباز اسرائیلی در ۱۲۰ متری خط مرزی لبنان با اسرائیل و در خاک لبنان به گروگان گرفته شده‌اند و حزب الله اساساً وارد خاک اسرائیل نشده است. پلیس لبنان هم همزمان با گروگان‌گیری اعلام کرد که این دو سرباز به صورت غیر قانونی وارد کشور لبنان شده و در واقع، در داخل خاک لبنان دستگیر شده‌اند.

چندی پس از این گروگان‌گیری و درخواست حزب الله از اسرائیل مبنی بر آزادسازی چند تن از نیروهای حزب الله در مقابل آزادی دو سرباز اسرائیلی و عدم اجابت این درخواست از سوی اسرائیل، ارتش آن کشور گروگان‌گیری دو سرباز خود را بهانه قرار داد و به طور سریع و گسترده، حملات خود را به خاک لبنان، بخصوص جنوب آن کشور آغاز نمود.

اهداف اسرائیل از حمله به جنوب لبنان را می‌توان بدین شرح برشمرد:

- آزاد سازی دو سرباز اسرائیلی؛

- از بین بردن قدرت آتش حزب الله؛

- خلع سلاح حزب الله.

متعاقب حمله تهاجمی اسرائیل به جنوب لبنان، ارتش حزب الله در فضای ناباورانه اسرائیل

و به طور کلی جامعه بین‌المللی و حتی دولت لبنان، در مقام دفاع مشروع یا دفاع از خود برآمد و با پرتاب موشکهای قدرتمند به نیروهای اشغالگر اسرائیلی که بلافاصله پس از شروع تهاجم، بخشی از جنوب لبنان را تصرف کرده بودند و نیز حتی با حمله به داخل قلمرو اسرائیل، وارد صحنه کارزار ظاهراً نابرابر شد.

اما گستردگی کمی و کیفی حملات هوایی و زمینی ارتش اسرائیل به جنوب لبنان و در نتیجه انهدام اهداف غیرنظامی لبنان در حدی بود که موشکهای حزب‌الله قادر به مقابله با آنها نبودند. با شروع مخاصمه، دولتهای عربی یکی پس از دیگری نه تنها خود را از معرکه کنار کشیدند، بلکه تعدادی از آنها، از جمله مصر و اردن اقدام حزب‌الله را محکوم کردند، تا جایی که حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر صریحاً اعلام کرد که جنگ میان حزب‌الله و اسرائیل جنگ ما نیست. در این میان، تنها دولتهای ایران، سوریه و حکومت خودگردان فلسطین در منطقه از اقدامات حزب‌الله دفاع کردند. البته، نکته مهم در این مخاصمه، حمایت رسمی دولت لبنان از عملیات حزب‌الله است.

تصمیم اسرائیل در حمله به جنوب لبنان و حزب‌الله در واقع از مدتها قبل گرفته شده بود. در این باره ژنرال دان حالوتس، رئیس ستاد ارتش اسرائیل در حین درگیری ۳۳ روزه اعلام داشت که طرح اصلی این جنگ و آمادگی آن، از یک ماه و نیم قبل صورت گرفته و حتی قرار بود تا دو ماه کامل ادامه داشته باشد.

در واقع، گروگانگیری دو سرباز اسرائیلی بهانه را به دست اسرائیل داد تا حمله خود را زودتر از موعد مقرر آغاز کند.

گستره حملات تهاجمی اسرائیل روز به روز رو به فزونی می‌نهاد و جامعه بین‌المللی شاهد کشتار و جراحات افراد غیر نظامی و انهدام اموال غیر قانونی، اعم از خانه‌ها، زمینهای کشاورزی، کارخانه‌ها، جاده‌ها، پلها و حتی فرودگاه و تأسیسات بندری لبنان بود. شدت حملات به جنوب لبنان آنقدر سریع بود که مردم غیر نظامی را مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و رفتن به نقاط دیگر لبنان و حتی کشورهای همجوار نمود. البته، نباید از نظر دور داشت که حملات حزب‌الله به شمال اسرائیل نیز لطمات و صدمات جانی و مالی به همراه داشت، اما قابل مقایسه با عملیات اسرائیل علیه لبنان نبود.

## گفتار دوم: سکوت مرگبار شورای امنیت

شورای امنیت که در گذشته و در بحرانها و درگیریهای مسلحانه با آستانه بسیار پایین تر از این، بلافاصله مبادرت به تشکیل جلسه می داد و حداقل با صدور قطعنامه توصیه ای، وضعیت را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی قلمداد می نمود، این بار گویی خاکستر مرگ بر سرش فروریخته و در خواب خرگوشی به سر می برد. گویی ندای کودکان و زنان و آوارگان لبنانی و دولت لبنان و حتی افکار عمومی جامعه بین المللی را نمی شنید و چشم خود را به روی واقعتهای تلخ لبنان فرو بسته بود. حتی حمله اسرائیل به پایگاه عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد در لبنان و مرگ چهار مأمور حافظ صلح نتوانست آنچنان که باید و شاید، شورای امنیت را به خود آورد و فقط با اصرار و ابرام دبیر کل ملل متحد، مبادرت به صدور یک بیانیه بی محتوا نمود، که با اظهار تأسف و اشتباه نظامی خواندن عمل از سوی دولت اسرائیل مواجه گردید.

در واقع، هر بار که قصد اعضای شورا، مخصوصاً اعضای غیر دایم و بویژه نماینده قطر به ارائه پیش نویس قطعنامه آتش بس مطرح می گردید، با واکنش تند و غیر مسؤولانه نماینده آمریکا مواجه می گردید. تا آنجا که خانم رایس، وزیر امور خارجه آمریکا صریحاً در مصاحبه ای اعلام کرد که هنوز زود است تا سخن از مداخله شورای امنیت و آتش بس به میان آید. مسلماً این موضع گیری غیر حقوقی، غیر انسانی و غیر اخلاقی آمریکا فقط و فقط در حمایت از اقدامات زورمدارانه اسرائیل برای تنبیه حزب الله بود.

اسرائیل، آمریکا و بسیاری از کشورها همواره سعی بر آن داشتند که مسأله حزب الله را از دولت لبنان جدا سازند، اما خوشبختانه دولت لبنان همواره به حمایت از حزب الله پای می فشرد، تا آنجا که نماینده اسرائیل در سازمان ملل متحد رسماً اعلام داشت که حزب الله؛ یعنی لبنان.

سایر قدرتهای دایم شورای امنیت نیز مواضع چندان روشن و صریحی در قبال مسأله نداشتند، چرا که خود آنها نیز در برخی از قطعنامه های پیشین شورا، از جمله قطعنامه معروف (۱۵۵۹) ۲۰۰۴ علیه حزب الله و به حمایت از خلع سلاح حزب الله گام برداشته بودند.

کشتار قانا که در آن به یکباره ۶۰ غیر نظامی لبنانی از جمله ۲۵ زن و کودک هدف حملات اسرائیل قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند، بار دیگر احساسات جامعه بین المللی را بشدت جریحه دار کرد، اما این بار نیز شورای امنیت تنها به صدور بیانیه ساده ای بسنده و این

عمل وحشیانه را صرفاً محکوم نمود و در مقابل دولت اسرائیل نیز برای فروکش کردن آن احساسات، به اظهار تأسف خالی و بی‌محتوایی اکتفا نمود و آن‌کشنار بی‌رحمانه را اشتباه عملیاتی قلمداد کرد.

مسئلاً آمریکا و برخی دیگر از قدرتهای حاضر در شورا و حامی اسرائیل، انتظار آن را داشتند تا هر چه زودتر حزب‌الله در برابر حملات بی‌امان، گسترده و وحشیانه ارتش اسرائیل مغلوب و مضمحل گردد و پس از شکست، شورای امنیت وارد عمل شود، اما تاریخ این درگیری باید به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد: حزب‌الله با شدت و حدت بیشتری حمله کند و ارتش تا دندان مسلح اسرائیل در برابر یک گروه شبه نظامی عملاً شکست بخورد؛ تا آنجا که نتواند حتی یک پایگاه موشکی حزب‌الله را نابود نماید!

کشتار قانا، مداخله نهادهای غیر دولتی حقوق بشری، فشار افکار عمومی جامعه بین‌المللی و لابی دبیر کل ملل متحد و بسیاری از کشورها، از جمله ایران و مخصوصاً سازمانهای بین‌المللی، از قبیل: اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و بویژه تخریب نسبتاً گسترده شمال اسرائیل توسط آتش حزب‌الله و نارضایتی فزاینده مردم اسرائیل از دولت و ارتش آن کشور، همه و همه موجب گردید تا طرح پیش نویس قطعنامه‌ای توسط نماینده قطر در شورای امنیت مورد بحث و بررسی قرار گیرد و بالاخره پس از جرح و تعدیلهای بسیار در ۱۱ اوت ۲۰۰۶ به صورت قطعنامه شماره ۱۷۰۱ به تصویب کلیه اعضای شورا برسد.

گفتار سوم: قطعنامه ۱۷۰۱؛ پیروزی یا شکست

بررسی و نقد قطعنامه ۱۷۰۱ از منظر حقوق بین‌الملل مستلزم تحلیل وقایع خارج از شورای امنیت، از زاویه حقوق بین‌الملل و انطباق آن وقایع با قطعنامه ۱۷۰۱ است. این تحلیل حقوقی در چندین بند به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱- بصراحت قسمت اخیر مقدمه قطعنامه شورای امنیت موضوع را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرده است، اما به فصل یا مواد استنادی در منشور اشاره‌ای نمی‌کند. اصولاً با عنایت به ماده ۳۹ که در فصل هفتم منشور قرار دارد، هرگاه شورا وضعیتی را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص دهد، قطعنامه صادره در رابطه با آن وضعیت، قطعنامه موضوع

فصل هفتم منشور خواهد بود.

بنابراین، قطعنامه ۱۷۰۱، قطعنامه‌ای بر اساس فصل هفتم منشور است که اجرای مواد ۴۰ و ۴۱ را به همراه ندارد.

۲- عمل اسرائیل در حمله مسلحانه به جنوب لبنان، به هر انگیزه و دلیلی که باشد، تجاوز مسلحانه به یک کشور مستقل و در پی آن اشغال نظامی بخشی از قلمرو آن کشور است. این عمل، نقض آشکار و جدی بسیاری از اصول و قواعد بین‌المللی، از جمله اصل عدم تجاوز، اصل تحریم جنگ، اصل عدم توسل به زور و بالاخره اصل احترام به حاکمیت، استقلال سیاسی و تمامیت سرزمینی است.

بند یک قطعنامه تا حدودی گویای عمل تجاوز کارانه اسرائیل علیه لبنان است، چرا که شورا در این قسمت، «توقف فوری عملیات تهاجمی نظامی به وسیله اسرائیل» را درخواست می‌کند و این خود پیروزی بزرگی برای حزب‌الله، دولت لبنان و طرفداران آنهاست.

موضوع اشغال بخشی از سرزمین لبنان توسط اسرائیل، موضوعی است که در بند ۲ قطعنامه بدان پرداخته شده و از دولت اسرائیل می‌خواهد که کلیه نیروهای خود را از جنوب لبنان خارج کند. البته، این عمل بتدریج صورت گرفته است. بعلاوه، در بند ۵ بر حمایت قوی از تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سیاسی لبنان تأکید می‌کند.

۳- عمل حزب‌الله در مقابله با تجاوز اسرائیل، در ابتدا دفاع مشروع، اما در ادامه، اقدام مقابله به مثل مسلحانه یا تلافی جویانه در حمله به مناطق مسکونی و غیر نظامی اسرائیل بود. در حالی که دفاع مشروع حق ذاتی و طبیعی کشورهاست، اقدامات تلافی جویانه به هر دلیل و انگیزه که باشد، مجاز نیست، مخصوصاً اگر هدف این گونه اقدامات، افراد و اموال غیر نظامی باشند. اما به رغم این ممنوعیت، باید پذیرفت که رویه عملی بین‌المللی، موافق با این گونه اقدامات باقی مانده و کشورها به رد دکترین حق صیانت تن در نداده اند.

ممنوعیت اقدامات مقابله به مثل زمانی مؤثر است که یک نظام معتبر ضمانت اجرای جمعی و سازمان یافته وجود داشته باشد، تا هر گونه نقض مقررات بین‌المللی، بویژه در جنگها و مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را با شدت هر چه تمامتر پاسخگو بوده، متخلف را مجازات و به ایفای تعهدات خود مجبور کند، تا کشور زیان دیده و قربانی نقض خود داور نهایی و مجری بلا

منازع نگردد. در غیر این صورت، دنیا شاهد رجعت به دوران «انتقام شخصی» خواهد بود. در مجموع، با فقدان چنین سیستم اجرایی در دنیای معاصر، کشورها نمی‌توانند تنها با استناد به تعدادی قواعد حقوقی بدون ضمانت اجرای مؤثر، شاهد از بین رفتن عناصر حیاتی زیستشان باشند، و شاید از همین روست که قطعنامه به اقدامات تلافی جویانه حزب‌الله علیه اسرائیل اشاره‌ای نمی‌کند و تنها در بند یک آن از حزب‌الله می‌خواهد که حملات خود را علیه اسرائیل فوراً و به طور کامل متوقف سازد.

۴- این مخاصمه در واقع نوع خاصی از مخاصمات مسلحانه بود، چرا که جنگ میان یک کشور عضو ملل متحد و یک گروه شبه نظامی مستقر در کشور دیگر عضو ملل متحد بود، اما از آنجا که عرصه مخاصمه در دو کشور قرار داشت، می‌توان آن را مخاصمه بین‌المللی میان اسرائیل و لبنان قلمداد کرد، مخصوصاً اینکه دولت لبنان بارها حمایت خود را از اقدامات حزب‌الله بیان داشته بود.

البته، قطعنامه صریحاً به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کند، اما چون همواره سخن از اسرائیل و لبنان به میان می‌آورد و بعلاوه موضوع مخاصمات در میان است، بنابر این، چنین به نظر می‌رسد که شورا نیز مخاصمه را بین‌المللی محسوب داشته است.

۵- در این مخاصمه، حقوق بشردوستانه در ابعاد مختلف و گسترده از سوی طرفین نقض گردید. مسلماً ابعاد نقض از سوی اسرائیل بسیار گسترده‌تر از حزب‌الله بود.

جالب توجه اینکه در هیچ یک از قسمتهای قطعنامه، به کشتار مردم غیر نظامی و انهدام اهداف غیر نظامی اشاره‌ای نشده و شورای امنیت تنها پس از کشتار قانا در لبنان در جریان مخاصمه، به صدور بیانیه‌ای مبنی بر محکومیت اقدام اسرائیل بسنده کرد.<sup>۱</sup>

۶- طرفین، مخصوصاً اسرائیل، به اشکال مختلف، محیط زیست طبیعی را آلوده و قواعد ناظر به حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه را نقض کردند.

۷- طرفین، مخصوصاً اسرائیل، موجب بی‌خانمانی و آوارگی مردم غیر نظامی شدند. شورا در بندهای ۶ و ۷ قطعنامه به این نکته اشاره دارد و از جامعه بین‌المللی و طرفها می‌خواهد که در

۱. مجموع قربانیان این جنگ، بالغ بر ۱۱۸۳ کشته و ۴۰۵۴ مجروح بود.

امر بازگشت امن آوارگان لبنانی اقدام نماید.

۸- اسرائیل بارها در طول مخاصمه از سلاحهای ممنوعه استفاده نمود. در این خصوص، دبیر کل ملل متحد پس از خاتمه جنگ رسماً اعلام نمود که اسرائیل از بمبهای خوشه‌ای علیه مردم لبنان استفاده کرده است و این عمل را محکوم نمود. این خود نیز جلوه‌ای دیگر از نقض حقوق بشر دوستانه است، که قطعنامه به آن اشاره‌ای نمی‌کند.

۹- اسرائیل مقررات بین‌المللی مربوط به ایمنی کارکنان ملل متحد، از جمله نیروهای پاسدار صلح را نقض نمود و موجب تخریب پایگاه این نیروها در جنوب لبنان و مرگ چهار تن از آنان شد. قطعنامه در این مورد نیز ساکت است؛ هرچند در جریان مخاصمه، شورا بیانیه‌ای در محکومیت اسرائیل صادر نمود.

۱۰- اسرائیل علاوه بر نقض حقوق بشر دوستانه، حقوق بشر را نیز نقض نمود. شورای حقوق بشر در پایان مخاصمه رسماً اعلام داشت که اسرائیل در عملیات نظامی خود در جنوب لبنان، حقوق بشر را نقض کرده است.

۱۱- اسرائیل به دفعات مانع دسترسی کمکهای انسان دوستانه خارجی به مردم غیر نظامی لبنان گردید. بند ۷ قطعنامه به این نکته اشاره دارد که تمامی طرفها باید دسترسی انسان دوستانه به مردم غیر نظامی را تضمین نمایند.

۱۲- عمده مسؤلیت ناشی از تخریب و انهدام اهداف غیر نظامی متوجه اسرائیل است، اما شورا در بند ۶ قطعنامه از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا اقدامات فوری برای بازسازی و توسعه لبنان معمول دارد، که در این خصوص کمکهای بین‌المللی قابل توجهی به لبنان شده است.

جالب توجه این که خسارات را اسرائیل به لبنان وارد کرده و اصولاً اسرائیل باید در مقام جبران آن برآید، اما شورا از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا به بازسازی لبنان کمک کند.<sup>۱</sup>

به دنبال صدور قطعنامه و در اجرای بند ۶ آن، کنفرانس بازسازی لبنان در شهریور ماه در شهر استکهلم سوئد برگزار گردید. در این کنفرانس، بیش از ۵۰ کشور و سازمان بین‌المللی حاضر بودند. در کنفرانس مذکور، سفیر لبنان در سوئد اعلام نمود که در حملات اسرائیل به جنوب

۱. طبق آمار نیمه رسمی، خسارات مادی وارده به لبنان، بین ۶ تا ۸ میلیارد دلار است.



لبنان، ۱۳۰ هزار واحد مسکونی، ۶۳۰ جاده، ۷۰ پل و بسیاری از تأسیسات برق و آب لبنان تخریب شده است. کشورهای شرکت کننده در این کنفرانس متعهد شدند کمکی به میزان ۹۴۰ میلیون دلار برای بازسازی لبنان اختصاص دهند. متعاقب برگزاری این کنفرانس، وزیر اقتصاد لبنان اظهار داشت که با وعده کمک عربستان و کویت، میزان کل کمکهای اعطا شده به لبنان بالغ بر دو میلیارد دلار می شود که کمکهای خصوصی نیز محاسبه شده است.

۱۳- در قطعنامه صادره صریحاً سخن از خلع سلاح عمومی حزب الله به میان نیامده، اما عبارات متعدد و گوناگون در چندین بند از قطعنامه، تا حدود زیادی گویای این نکته است؛ از جمله:

بند ۴: هیچ سلاحی نباید بدون رضایت دولت لبنان در آن کشور وجود داشته باشد.

بند ۸: اجرای کامل مقررات پیش بینی شده در قطعنامه های پیشین توسط اسرائیل و لبنان که در آنها خلع سلاح کلیه گروههای مسلح در لبنان خواسته شده است.

بند ۹: دبیر کل تلاش خواهد کرد تا به همراه بازیگران بین المللی و طرفهای ذی نفع پیشنهادهایی در مورد خلع سلاح ارائه کنند و به توافق اصولی نایل گردند.

به دنبال صدور این قطعنامه، حزب الله اعلام کرد: به منظور به اجرا در آمدن قطعنامه ۱۷۰۱ سلاحهای خود را از منطقه عرقوب لبنان (مقابل مزارع شبعا) خارج می کند و تمامی پایگاههای نظامی خود را از آن محل برچیده است.

- فؤاد سینیوره نخست وزیر لبنان، متعاقب صدور این قطعنامه اعلام کرد که حزب الله در ارتش لبنان ادغام می شود و افرادی که مایل باشند می توانند در ارتش لبنان خدمت کنند، اما حزب الله با این پیشنهاد مخالفت نمود. ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه در شهریور ماه اعلام کرد که خلع سلاح حزب الله به دولت لبنان مربوط است و نه به دیگری. دبیر کل سازمان ملل: حزب الله به زور خلع سلاح نخواهد شد، بلکه این امر باید با توافق بین لبنانیها صورت گیرد. در مجموع، حقوق بین الملل نیز حامی حاکمیت یکپارچه و تمامیت خواه کشورها، از جمله کشور لبنان است.

۱۴- استقرار نیروهای پاسدار صلح ملل متحد (یونیفیل<sup>۱</sup>) در کنار نیروی ۱۵ هزار نفری ارتش لبنان مقرر در بندهای ۱۰ و ۱۲ قطعنامه، به منظور انجام مأموریت‌های تقریباً مشابه؛ که این خود امر بدیعی است که ممکن است منطقه را بار دیگر با بحران مواجه کند.

اختیارات و وظایف یونیفیل عبارت است از:

- ۱- نظارت بر توقف مخاصمات؛
  - ۲- همراهی با نیروهای مسلح لبنان و حمایت از آنها، همزمان با استقرار آنان در جنوب؛
  - ۳- کمک به عملیات امداد انسان دوستانه؛
  - ۴- کمک به ارتش لبنان در ایجاد منطقه عاری از سلاح؛
  - ۵- کمک به ارتش لبنان در امن سازی منطقه جنوب؛
  - ۶- حق استفاده از کلیه وسایل قاهرانه، از جمله توسل به زور برای انجام مأموریت؛
  - ۷- حمایت از کارکنان، وسایل، اماکن و تأسیسات و تجهیزات سازمان ملل متحد؛
  - ۸- تضمین برقراری امنیت آزادی و رفت و آمد کارکنان ملل متحد و خدمه امدادرسانی؛
  - ۹- کمک به دولت لبنان در امن سازی مرزها و سایر مبادی ورودی آن کشور (بند ۱۲)
- برخی از وظایف مذکور، حکایت از تحول در مأموریت این نیروها دارد، از جمله بندهای ۲، ۴، ۵ و مخصوصاً بند ۶ مذکور.

در مجموع، ۴۹ کشور و اتحادیه اروپا آمادگی خود را برای مشارکت در عملیات مذکور اعلام داشتند و فرانسه فرماندهی عملیات را بر عهده گرفت و فرماندهی ستاد نیز با ایتالیاست.

۱۵- شورا از یک سو در بندهای ۵ و ۸ از احترام کامل هر دو طرف به مرزهای بین‌المللی شناخته شده سخن می‌گوید و از سوی دیگر، در بند ۹ و ۱۰ از دبیر کل می‌خواهد که به همراه بازیگران بین‌المللی و طرفهای ذی‌نفع پیشنهادهایی در مورد تعیین مرزهای بین‌المللی ارائه دهد، که این خود نوعی تعارض و تناقض است.

۱۶- شورا در هیچ یک از بندهای قطعنامه خود، به مسؤلیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه ارتكابی نمی‌پردازد، اما در بندهای ۷ و ۱۰ به موضوع مسؤلیت اشاره می‌کند. در بند ۷

1. United Nations Interim Force in Lebanon (UNIFIL)

مقرر می‌دارد که تمام طرفها مسؤول تضمین عدم از سرگیری مخاصمات هستند و از آنها می‌خواهد که به انجام این مسؤولیت واقف باشند و در بند ۱۰ در چارچوب اختیارات نیروهای پاسدار صلح (یونیکف) اختیارات مذکور را منافی مسؤولیت دولت لبنان در حفاظت و حمایت از افراد غیر نظامی در قبال تهدید قریب الوقوع به خشونت‌های فیزیکی نمی‌داند؛ یعنی چنانچه مردم غیر نظامی لبنان مورد تهدید خشونت‌های فیزیکی قریب الوقوع شدند، دولت لبنان خود باید اقدامات لازم را برای حمایت از آنان معمول دارد.

۱۷- در بند ۸ قطعنامه، شورا از اسرائیل و لبنان می‌خواهد که از ایجاد یک منطقه عاری از نیروی نظامی اسرائیلی و حزب‌الله به شعاع حدوداً ۲۰ کیلومتر حمایت کنند. این درخواست مورد پذیرش طرفین و حتی حزب‌الله قرار گرفت.

۱۸- شورا در بند ۱۲ قطعنامه، از دولت لبنان می‌خواهد تا مانع ورود تسلیحات یا مواد مرتبط به لبنان از خارج از کشور شود، مگر آنکه دولت چنین مجوزی را بدهد.

۱۹- شورا در بند ۱۳ قطعنامه از کلیه کشورها می‌خواهد تا در امور داخلی لبنان دخالت نکنند و مانع ورود تسلیحات و ابزار نظامی به خاک لبنان کردند، مگر با اجازه دولت لبنان.

در مجموع، شورای امنیت خواهان وجود و حضور دولت مقتدر و یک پارچه‌ای در لبنان و در کنار اسرائیل و بر اساس حسن همجواری است و با عنایت به این قطعنامه و قطعنامه‌های پیشین، شورا تاب تحمل وجود حضور حزب‌الله مجهز به قدرت نظامی را ندارد. بنابراین، دولت لبنان و حزب‌الله چاره‌ای جز تفاهم و ادغام در یک دولت ملی مقتدر را نخواهند داشت.

جنگ سی و سه روزه در واقع هیچ برنده‌ای نداشت، هر چند از زاویه دیگر می‌توان هر دو طرف را برنده دانست، چرا که حزب‌الله نشان داد که مقاومت مسلحانه و دراز مدت در مقابل متجاوززی چون اسرائیل ممکن است و اسرائیل نیز به هدف غایی خود که خلع سلاح حزب‌الله بود، دست یافت. حال ممکن است این جنگ را پیروزی یا شکست بدانیم، اما آنچه مسلماً تردید در آن نمی‌توان کرد، این است که بازنده و قربانی اصلی و نهایی این جنگ، کشور لبنان بود.

نکته پایانی:

نظر به اینکه مقاله حاضر پیرامون تحلیل قطعنامه شورای امنیت و اخبار و رویدادهای پیش و

پس از صدور آن است، لذا در تهیه و تدوین آن، از هیچ منبعی بجز آثار نویسند، مقاله و برخی رسانه‌های جمعی استفاده نشده است. بنابراین، کلیه مطالبی که در تشریح و تحلیل قطعنامه ذکر شده، منحصراً برداشتها و دیدگاههای علمی نویسنده است.